

بررسی و مقایسه تساهل و تسامح اسلامی با تولرانس مسیحی

m.obaydinia@urmia.ac.ir
alirezamzffr@yahoo.com
kamalrohani20@yahoo.com

محمد امیر عبیدی نیا / استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه
علیرضا مظفری / استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه
کمال روحانی / دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه
دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۶ - پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۱۸

چکیده

این مقاله به بررسی «تساهل و تسامح» اسلامی و مقایسه آن با «تولرانس» در مسیحیت جدید می‌پردازد. اندیشه تولرانس (تساهل و مدارای مسیحی، با رویکرد کنونی خود به قرن شانزدهم و هفدهم میلادی باز می‌گردد و زاده تحولات نهضت اصلاح دینی است؛ پس از دولتی کردن مسیحیت به وسیله کُستانتین و بر پایی دادگاه‌های تفتیش عقاید و سخت‌گیری بر منتقدان و کشتن بسیاری از روشنفکران. لذا از این رو، تساهل مسیحی در این مفهوم «بر دین» است، نه «در دین»؛ یعنی خارج از حوزه مسیحیت بوده و زاده ضرورت اجتماعی و سیاسی است. در مقابل، اندیشه تساهل و مدارای اسلامی، ریشه در قرآن، سنت و احادیث امامان معصوم علیهم‌السلام دارد و اکثر مکاتب اسلامی، به تساهل و تسامح با تفسیری متفاوت از تولرانس غربی معتقد هستند، یا کلیات آن را باور دارند. این مقاله، درصدد رسیدن به این واقعیت است که خاستگاه و وجوه تساهل در اسلام، نسبت به تولرانس مسیحی، تفاوت‌هایی اساسی دارد و مقوله تساهل و تسامح، نه بر دین (عرضی)، بلکه در دین (ذاتی دین) تفسیر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اسلام، خاستگاه تساهل و تسامح، تولرانس مسیحی.

«تساهل» و «تسامح» به مفهوم مدارا، همزیستی مسالمت‌آمیز و تحمل عقاید و رفتار مخالف (فرزانه، ۹۰)، از آموزه‌های ادیان وحیانی از جمله اسلام می‌باشد (لطفی، ۱۳۸۸، ص ۳۳). به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، این مفهوم قابل تعمیم به حوزه‌های غیردینی از قبیل سیاست، اجتماع، اخلاق، اقتصاد و... است (زهره وند، ۱۳۹۰، ص ۶). در اسلام، اکثر مکاتب فکری، فقهی و کلامی اسلام به تساهل و تسامح معتقد هستند، یا اینکه به کلیات آن باور دارند (سیدحسین، ۱۳۸۳، ص ۹۱)؛ آن هم با استناد به نصوص قرآنی، حدیثی و روایی بزرگان که مصادیق فکری، قولی و عملی، آن را تأیید می‌کند (شجاع کیهانی، ۱۳۸۵). این مقبولیت تساهل و تسامح، برخاسته از نوع نگرش و منهج فکری بیشتر فرق اسلامی است (هید، ۱۳۸۳، ص ۳۴)؛ زیرا چنانکه گلنزیهر (۱۳۸۸، ص ۲۹). بیان می‌کند: «در اسلام هر جریان فکری، خواهان آن است که عقاید خود را با قرآن تطبیق دهد و در پی آن است که هر طور شده، سندی برای حقانیت خود از اسلام آخذ کند. این‌گونه تساهل و تسامح و پایبندی به آن از جانب برخی از فرق اسلامی، دور از انتظار نیست؛ زیرا همهٔ آسان‌گیری‌ها و اجازه‌ها از جانب دین و شخص حضرت رسول ﷺ است که فرمود: «دینی راستین و متساهل آورده‌ام» (بخاری، ۱۹۰۴، ص ۸۴۲۴).

در کتاب مقدس آمده است: «کسی که محبت و گذشت نمی‌کند، خدا را نمی‌شناسد؛ زیرا خدا، محبت و گذشت است و محبت و گذشت خدا بر ما ظاهر شده است» (رساله یوحنا، ۱۹۸۶، باب چهارم آیه ۹). این مفهوم، در جوهرهٔ تمامی ادیان سماوی یافت می‌شود که غایت آن، هدایت بشر به سرچشمهٔ حقیقت و وحدانیت است. اما در نظر متفکران مسیحی، پس از قرن شانزدهم، حدود تساهل را بعضاً منافع فردی یا اجتماعی، قراردادهای یا هنجارهای اجتماعی یا طبیعی، حقوق بشر و به طور کلی، محوریت انسان و حقوق طبیعی او مشخص می‌کند. از دیدگاه اینان، تساهل، نوعی عقلانیت و حاصل کشمکش‌های دینی است و به حد و مرزی برای حق و باطل و ارزش و ضد ارزش نمی‌انجامد، یا دست کم حق را قابل دست یافتن نمی‌یابد. در دین اسلام، حق از ناحق و ارزش و از ضد ارزش، تمایز برجسته‌ای دارند و تساهل به معنای احترام و تحمل عقاید دیگران، در عین اعتقاد استوار به باورها و عقاید خویشتن است (سفیدگر، ۱۳۹۱، ص ۱۴).

تساهل و تسامح، در جوهرهٔ دین اسلام با عنوان شریعت «سهله و سمحه» وجود دارد و از منظر قرآنی و سنت نبوی با نام «مدارا و قاطعیت» به طور مفصل، مورد مذاقه و بررسی قرار گرفته است (لطفی، ۱۳۸۸، ص ۱۸). ولی پیدایش تسامح یا تولرانس در مسیحیت کنونی به بیش از سیصد سال قبل بر می‌گردد که برای اولین بار در رساله‌ای با عنوان *مکتوبی در باب تساهل و مدارا* از سوی جان لاک (۱۳۷۷، ص ۷۶). انگلیسی مطرح شد. لاک در این رساله، به طرح گستردهٔ این مفهوم پرداخت و با بیان این معنی که دولت و کلیسا و افراد، نباید در کارهای یکدیگر مداخله کنند، مفهومی منفی از تساهل و مدارا ارائه دارد (لطفی، ۱۳۸۸، ص ۱۸). در قرن نوزدهم، تساهل (تولرانس) توسط جان استوارت بسط و گسترش دو چندان یافت و بر حوزه‌های کارکردی آن افزوده شد و سرانجام، به نوعی نسبی‌گرایی

انجامید(آقاجانی، ۱۳۸۷، ص ۵۴). از یکی دو دههٔ قبل تاکنون، حجم انبوهی از مقالات و کتب، به نگارش در آمده که به طور تطبیقی، تساهل و تسامح اسلامی را با تولرانس و پلورالیسم غربی سنجیده، زوایای اختلاف و شباهت‌ها را بررسی کرده‌اند(فرزانه، ۱۳۹۰، مقدمه).

تمایز این تحقیق با سایر پژوهش‌های انجام یافته، این است که آثار و پایان‌نامه‌های به نگارش درآمده، به مقولهٔ تساهل و تسامح به صورت محدود و معدود اشاره می‌کنند. چه بسا پژوهش‌های انجام گرفته از منظر فقهی، قرآنی و با تمرکز بر شریعت «سهله و سمحه»، موضوع مذکور را بررسی کرده‌اند. اما هدف مقاله حاضر، بررسی خاستگاه پیدایش اندیشهٔ تساهل و تسامح در دین اسلام و آموزه‌های وحیانی است و هم‌زمان، خاستگاه تولرانس مسیحیت جدید را بیان نموده، با مقایسهٔ آنها، تفاوت‌های هریک را بر شمرده است. این پژوهش، با رهیافتی توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و اسنادی، در صدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

۱. خاستگاه تساهل و تسامح در مبانی فکری و عملی اسلام چیست؟
۲. حدود و وجوه تساهل و تسامح در اسلام، چگونه و تا کجاست؟
۳. خاستگاه و وجوه تولرانس(تساهل و تسامح) در مسیحیت چیست؟
۴. تفاوت و تمایز تساهل اسلامی با تولرانس مسیحی در چیست؟

مفهوم‌شناسی بحث

الف: معنی لغوی و اصطلاحی تساهل و تسامح در اسلام:

اهل لغت، تسامح را که از باب تفاعل است، به تساهل که به معنی آسان‌گیری، معنا کرده‌اند. در فرهنگ لسان العرب ذیل واژه «تسامح» ماده «سَمَح» آمده است: السَّمَّاحُ و السَّمَّاحَةُ؛ یعنی اهل گذشت(بوخلیل، ۱۳۸۲، ص ۳۷). اهل لغت، اتفاق نظر دارند که تسامح، مرادف تساهل است و به معنای مدارا، چشم‌پوشی و سهل‌انگاری است(حسینی، ۱۳۸۶، ص ۵). تسامح و تساهل، در اصطلاح به معنای عدم مداخله و ممانعت یا اجازه دادن از روی قصد و آگاهی، به اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد، اما بزرگوارانه با آنها می‌سازد، بدون اینکه از عقاید و باورهای خود بگذرد(فرزانه‌پور و بخشایشی، ۱۳۹۰، ص ۳۸). آقاجانی قناد، در تعریفی مشابه و با عباراتی دقیق‌تر، اصطلاح تساهل و تسامح را به دو معنی به کار می‌برد: «الف: آزادی مخالف عقیدتی و سیاسی در اظهار عقیده؛ ب: پرهیز از خشونت غیر قانونی دربارهٔ خطاکار و اقدام به عفو اعماض در حد ممکن»(آقاجانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴).

ب: معنی لغوی و اصطلاحی تساهل و تسامح در مسیحیت

تساهل و تسامح یا تولرانس، به «عملی عمدی گفته می‌شود، برای پذیرش یا اجازه دادن به چیزی که شخصاً قبول ندارد و در موقعیتی باشد که بتواند نپذیرد یا اجازه ندهد» این اصطلاح، همچنین در معنای «تحمل و تاب آوردن»، یا «پشتیبانی، حمایت یا نگره‌داشتن» (اندیشهٔ متفاوت) هم تعریف شده است(ساده، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹).

قدیمی‌ترین تعریفی که از تولرانس در دنیای مسیحی به عمل آمده است، از واژه‌نامه «فوروتی‌یر» (Furetiere) در سال ۱۶۹۱ میلادی است: «تولرانس، چیزی را تحمل کردن، شکوه نکردن از آن، کيفر ندادن است. باید نسبت به خطاهای کسانی که با آنها زندگی می‌کنیم، تساهل ورزیم». معادل یونانی این مفهوم، هوپومونه، (Hupomone)، به معنی بردباری است (ساده، ۱۳۷۸، ص ۱۵-۱۷).

در فرهنگ «وبستر» در مفهوم‌شناسی تولرانس آمده است: ظرفیتِ بزرگ درد یا سختی، استقامت؛ همدردی یا تسلیت برای باورها یا رفتارهایی که با خودشان متفاوت است یا با آن مخالف هستند: عمل پذیرش چیزی؛ تحمل؛ توانایی یا تمایل به تحمل وجود نظرات و رفتارهایی که با آن مخالف نیست یا مخالف است (هید، ۱۳۸۳، ص ۳۴). تولرانس در اصطلاح به معنی برتافتن (تحمل)، چیزی است که از نظر عقاید، رفتار، اخلاق یا دیگر ملاحظات، ناپذیرفتنی می‌نماید. همچنین، به معنی تحمل اقلیت‌های اعتقادی، نظری و دینی است از جانب دیگر جماعت‌های اجتماعی، سیاسی و دینی. تولرانس یا رواداری گذشته از معنی سنتی به معنای تحمل «غیر» (بیگانه) و محترم شمردن دگراندیشی است (سفیدگر، ۱۳۹۱، ص ۱۴).

با توجه به تعاریف بالا، تساهل یا تولرانس، وقتی قابل تصور است که:

۱. جامعه‌ای با تنوع عقیدتی و رفتاری وجود داشته باشد؛
۲. تساهل به عنوان ابزاری برای همزیستی مسالمت‌آمیز از جانب همگان رعایت شود؛
۳. در عین آگاهی و با حفظ باورهای خود با یکدیگر، تساهل و تسامح نماییم؛
۴. قدرت و توانایی بر تساهل و تسامح؛ بدین معنی که مدارای عاجزانه و از روی ناچاری، تسامح و تساهل نامیده نمی‌شود. خلاصه آنکه، در جامعه‌ای که تفاوت، چند رنگی عقیدتی، قومی، رفتاری، اقتصادی، اجتماعی و... وجود دارد، برای رسیدن به همزیستی مسالمت‌آمیز و پیشرفت جامعه و دوری از اختلاف، باید تساهل یا تولرانس را پذیرفت، گرچه موردپسند و پذیرش ما نباشند (فرزانه‌پور و بخشایشی، ۱۳۹۰، ص ۳۸-۴۰).

الف: تساهل و تسامح در اسلام

برای بررسی خاستگاه و مقبولیت یا عدم مقبولیت «تساهل و تسامح» در اسلام، باید به قرآن کریم و روایات پیامبر و امامان علیهم‌السلام ، به عنوان مهم‌ترین منبع اخذ احکام عملی و اعتقادی مسلمانان، رجوع کرد. شهید مطهری در این باره می‌گوید: اسلام، اصل تساهل و تسامح را به معنای درست و دقیق آن می‌پذیرد و می‌توان آن را از آیات و روایات استنباط کرد و در این شریعت، به حکم این که «سهله» است تکالیف دست و پاگیر و شاق و حرج‌آمیز وضع نشده است. و به حکم این که «سمحه»، (باگذشت) است، هر جا که انجام تکلیفی توأم با مضیقه و در تنگنا واقع شدن، باشد، آن تکلیف، ملغی می‌شود (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۴۱).

با مراجعه به قرآن کریم و بررسی آیات قرآنی به این نتیجه رسیدیم که دو واژه «تساهل و تسامح» به صراحت نیامده است، اما می‌توان واژگانی را یافت که به نوعی بیانگر معنا و مفهوم تساهل و تسامح باشند. از جمله:

- اخلاق پسندیده (خُلق عظیم): خداوند پیامبر اسلام را به اخلاق پسندیده و افعال حمیده توصیف می‌کند، چنانکه می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴)؛ توصیف پیامبر اکرم ﷺ به خُلق پسندیده، لازمه‌اش این است که با مردم با تساهل و تسامح رفتار نموده، از خطا و زلل آنان درگذرد (خالد، ۱۳۹۰، ص ۹۸).

- سخن نیکو (قول حسن و قول معروف): خداوند در قرآن کریم، امر می‌کند که با مردم به زیبایی و نیکویی سخن بگوییم: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳) و همچنین، در آیات ۸ و ۵ سورهٔ نساء، به مسلمانان توصیه می‌کند که با افراد ناتوان و خویشان مستمند به شایستگی سخن بگوییم. چنانکه می‌فرماید: «وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء: ۵۸). روشن است که قول حسن و قول معروف، بدون تسامح و تساهل یا همان گذشت و اغماض ممکن نمی‌شود (الزحیلی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰).

- به نرمی سخن گفتن (قول لین): قرآن کریم راز جمع شدن مردم پیرامون رسول اکرم ﷺ را همان خوی نرم و تساهلی ایشان بیان می‌کند، چنانکه می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَوَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹) پس به (برکت الهی، با آنان نرم‌خو و (پیر مهر) شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان در گذر و بر ایشان آموزش بخواه» (نیکزاد، ۱۳۸۵، ص ۶).

- گذشت و اغماض (صَفْح و عَفْو): خداوند در آیاتی چند، به رسول اکرم ﷺ امر می‌کند که از خطای مردم در گذرد و آسانگیری نماید. چنانکه می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ» (اعراف: ۱۹۹). و در تنظیم رفتار تساهلی پیامبر با اهل کتاب، فرمان می‌دهد که از نسبت به ایشان گذشت و چشم پوشی کند تا فرمان خدا، در خواهد رسید، چنانکه می‌فرماید (بقره: ۱۰۹): «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» (خالد، ۱۳۹۰، ص ۹۸).

- رحمت شاملهٔ خداوند: خداوند در آیاتی از قرآن کریم، به رحمت شاملهٔ خویش اشاره می‌کند، رحمتی که همگان را از کافر و مسلمان تا مؤمن و گناهکار و حتی جمادات و حیوانات، فرامی‌گیرد - چنانکه می‌فرماید: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف: ۱۵۶). لازمهٔ چنین رحمتی این است که خداوند به مخلوقات خویش با تساهل و تسامح بنگرد. یا به دیگر سخن، غفران و رحمت الهی بر جنبه‌های قهری خداوند برتری دارد. همچنین، نامیدان از رحمت الهی را به غذایی سخت وعده می‌فرماید: «أُولَئِكَ يَتَّخِذُونَ مِنْ رَحْمَتِي وَأَوْلَائِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (عنکبوت: ۲۲). پیام این آیه این است که خداوند به بندگان خویش نظری تساهلی و تسامحی دارد و کسی را که از رحمت او ناامید شود، به غذایی سخت گرفتار خواهد کرد (احمدیان، ۱۳۸۴، ص ۱۰۰).

- بحث به شیوهٔ نیکو (موعظة حسنه و مجادلة احسن): قرآن کریم برای تبلیغی مؤثر و کارآمد، توصیه می‌کند که همیشه با حکمت و زیبایی، سخن بگوییم. اگر مجالی جز مجادله نداشتیم، باید به شیوه‌ای احسن و نیکو، جدل کنیم. چنانکه در آیهٔ ۱۲۵ سورهٔ نحل می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت

دعوت کن و با آنان، به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت پروردگار تو به (حال) کسی که از راه او منحرف شد، داناتر، و او به حال راه یافتگان نیز داناتر است (الزحلی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱).

- آسان‌گیری در احکام اسلام (یسر نه عسر): دین اسلام در احکام خود، بنا بر آسان‌گیری و سهل‌مداری دارد تا به رنج افکندن مؤمنان. به همین دلیل، بسیاری از احکام کلی را با بیان تبصره‌هایی مقید کرده و از عمومیت خارج می‌کند (تقیید مطلق)، تا بدین شیوه با تساهل و تسامح یا همان آسان‌گیری با مسلمانان تعامل نماید. چنانکه در احکام روزه، نماز، و... مشاهده می‌کنیم. خداوند می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵)؛ خداوند آسایش شما را خواهان است و نمی‌خواهد شما در زحمت افتید. همچنین می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» خداوند برای شما در دین، سختی قرار نداد (خالد، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰).

- آماده سازی پیامبر برای گزینش راهی آسان: خداوند تعال در قرآن کریم، به رسول خود می‌فرماید: «وَيُسِّرْكَ لِيُسْرَى» (اعلی: ۸)؛ ما تو را برای شریعتی ساده و آسان آماده می‌سازیم «علامه طباطبائی در این زمینه می‌فرماید: «در این جمله، کلمه «یسری» صفتی است که در جای موصوف محذوف خود نشسته، تقدیر کلام «و نیسرک للطريقة اليسرى» است. می‌فرماید: ما تو را آن چنان رهنمون می‌شویم که همواره، آسان‌ترین راه را اتخاذ کنی». همچنین، خداوند در تسهیل و آسان‌سازی، اراده خویش را آسان‌سازی امور، بیان می‌کند (نساء: ۲۸). «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۴۴۵).

با بررسی آیات قرآنی فوق، به این نتیجه می‌رسیم، گرچه تساهل و تسامح در قرآن کریم، بیان نشده است، اما می‌توان به زیر مجموعه‌ها و مفاهیم مترداف آن دست یافت که به نوعی، گویای اشعار قرآن به قبول برخی از وجوه تساهل و تسامح یا همان مدارا با مردم است. این امر بیانگر این مهم است که قرآن، در امر تبلیغ و رسالت، در عین پابندی به اصول خود، بنا بر تساهل و تسامح دارد. همچنین، احکام کلی اسلام در همه جا به نوعی، با آسانی و تساهل، مقید شده‌اند. چنانکه در روزه، نماز، حج، جهاد و... تخفیف‌هایی قرار داده است که بیانگر دیدگاه تساهلی اسلام در عمل به احکام مقرر است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۴۱).

افزون بر قرآن، در احادیث رسول اکرم ﷺ و روایات امامان معصوم ﷺ نیز به عنوان دومین منبع اخذ احکام اسلامی، می‌توان به واژگان «تسامح، مسامحه، تساهل، رفق، مدارا، لین و مصلحت» دست یافت (پیلتن، ۱۳۹۰، ص ۲۱) از جمله:

- مدارا و تعامل: مدارا و تعامل، یکی از اصول مهم در تبلیغ رسالت است. مدارا و تساهل با مردم، به عنوان دستوری از جانب خدا به رسولان الهی ابلاغ شده است. چنانکه پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرُنَا بِمَدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرُنَا بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ» ما گروه پیامبران، همان طور که به انجام واجبات امر شده‌ایم، به مدارا با مردم نیز امر شده‌ایم (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۵۳). امام جعفر صادق ﷺ در تفسیر آیه: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳) می‌فرماید: «قُولُوا لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ حُسْنًا مَوْمِنِهِمْ وَ مُخَالَفِهِمْ»؛ با مردم به نیکی

سخن بگویند، چه مخالفین...». در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «أمرت بِمُداراةِ النَّاسِ كَمَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ» (نهج الفصاحة، ۱۳۷۹، ص ۵۸۰)؛ همان گونه که به تبلیغ رسالت مأمور شدم به مدارا با مردم نیز مأمور شدم. در این روایات، مدارای با مردم، همانند تبلیغ رسالت، مأموریت اصلی پیامبر اکرم قلمداد شده است که بیانگر اهمیت بسیار زیاد آن است (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۷۶).

– آسان‌گیری نه سخت‌گیری (سهله و سمحه): دین اسلام، چنانکه از آیات قرآنی هم مشهود است، دینی آسان‌گیر است. از این رو، حضرت رسول ﷺ، خود را شخصی آسان‌گیر و متساهل معرفی کرده، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَعْثُرْنِي مَعْنَفًا وَلَكِنْ بَعَثَنِي مَعْلَمًا وَمَيَسِّرًا» (مسند حنبل، ۱۹۸۹، ج ۵، ص ۷۹)؛ خداوند مرا مبعوث نکرد که با زور با مردم رفتار کنم، بلکه برانگیخت تا معلم و آسان‌گیر برای آنها باشم. در روایتی دیگر، آمده است که جبرئیل به نزد پیامبر ﷺ آمد، به او گفت: «ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: با مردم من مدارا کن» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۳۵۴). همچنین، می‌فرماید: «لَمْ يُرْسَلْنِي اللَّهُ بِالرُّهْبَانِيَّةِ وَلَكِنْ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفَةِ السَّمْحَةِ» (عاملی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۰۷). «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفَةِ السَّمْحَةِ أَوْ السَّهْلَةِ وَمَنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» من با دین سهل و آسان برگزیده شدم. هر کس با سنت من مخالف باشد، از من نیست (بخاری، ۱۹۰۴ م، ۸۴۲۴). امام علی ؑ، در سفارش به استانداران خویش می‌فرماید:

از خداوند در انجام آن چه که در نظر داری یاری بخواه و سخت‌گیری را با آمیزه‌ای از نرمش توأم ساز. هر جا که مدارا و رفق مناسب‌تر است، مدارا پیشه‌ساز و زمانی به سخت‌گیری بپرداز که راهی جز آن نباشد. نسبت به مردم، بال‌های تواضع را فرود آور و فروتن باش و با مردم در توجه و نگاه و اشاره به تساوی رفتار کن (نهج البلاغه، ۱۳۸۰، نامه ۴۶).

پیامبر اکرم ﷺ، وقتی معاذبن جبل را به عنوان والی خود به یمن اعزام کرد، ضمن سفارش‌های خود به او، فرمود: «علیک بالرفق و العفو فی غیر ترک الحق» (بخاری، ۱۹۰۴، ج ۵۹۲۲)؛ بر تو باد که با مردم مدارا کنی و تا آن جا که حقی ضایع نشود آنها را مورد عفو قرار دهی. یا به او دستور داده است: «یَسِّرْ وَ لَا تُعَسِّرْ، بَشِّرْ وَ لَا تُنْفِرْ» (سفیدگر، ۱۳۹۱، ص ۱۵۲)؛ آسان‌گیر باش و سخت‌گیری نکن. بشارت ده و بدبینی ایجاد نکن.

– رفق: در جای دیگر آن حضرت فرمود: «مَنْ أَعْطَايَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ أَعْطَايَ حَظَّهُ مِنَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (نهج الفصاحة، ۱۳۷۹، ص ۵۹۴)؛ به هر کس که بهره‌اش است از ملایمت عنایت شده است، بهره‌اش از خیر دنیا و آخرت داده شده است. امیر مؤمنان علی ؑ دربارهٔ سیرهٔ عملی حضرت پیامبر ﷺ فرموده است: «كَانَ دَائِمًا، سَهْلَ الْخُلُقِ، لَيْنَ الْجَانِبِ، لَيْسَ يَعْطَى وَ لَا يَغِيظُ» (ابن‌سعد، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۴۲)؛ پیامبر ﷺ خوشرو و خوش‌خوی و نرم بود، خشن و درشت‌خوی نبود. همچنین، در روایتی دیگر از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «رَفِقٌ وَ مُدَارٍ، مَيِّمَنَتِ دَارِدٌ وَ سَخَتْ‌غَبْرِي، شَوْمٌ وَ نَحْسٌ اسْت» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۳۵۹).

– لین: امام علی ؑ می‌فرماید: «فَاسْتَعْنِ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ وَ أَخْلِطِ الشَّدَّةَ بِنِغَمٍ مِنَ اللَّيْنِ وَ أَرْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ وَ اعْتَرَمَ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ» (نهج البلاغه، ن ۲)؛ پس در مشکلات از خدا یاری جوی و

درشت خوبی را با اندک نرمی بیامیز، در آنجا که مدارا کن، بهتر است، مدارا کردن و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن.

در جمع بندی، مطالب فوق، می‌توان گفت: تساهل و تسامح و مترادفات آنها در قرآن، حدیث و روایات از منظر اهل تشیع و اهل سنت به دو معنی به کار رفته است: نخست به معنی سهولت و سماحت که ذاتی شرع مقدس اسلام بوده و از آن به «نفی حرج از دین» تعبیر می‌شود. دیگری، تساهل و تسامح، به عنوان یک فضیلت اخلاقی و تعامل با مردم که جایگاه ارزشی آن در فرهنگ اسلامی مورد اتفاق همگان است؛ یعنی هم از منظر درون دینی اسلام، قابل دفاع است و هم در تعامل با سایر ادیان و مکاتب خارج از اسلام (منظر برون دینی) دست یافتنی است (فرزانه‌پور و بخشایشی، ۱۳۹۰، ص ۴۸).

وجه و حدود تساهل و تسامح در اسلام

چنانکه از آیات و روایات مربوط به دست می‌آید، تساهل و تسامح در اسلام ذاتی آن و با همه ادیان و فرق است تا جایی که اصول مسلم اسلام را زیر سؤال نبرد. این وسعت نظر، نه تنها در مواجهه با ادیان و مکاتب غیر اسلامی، صادق است، بلکه همه مکاتب و فرق اسلامی به تساهل و تسامح باور دارند، یا کلیات آن را می‌پذیرند (سیدحسین، ۱۳۸۳، ص ۹۱). تسامح و تساهل و حدود و وجه آن در اسلام، در دو حوزه، قابل بحث و بررسی است: ۱. حوزه برون دینی؛ ۲. حوزه درون دینی.

۱. حوزه برون دینی: منظور، رفتار مداراگونه و تساهلی مسلمانان با ادیان و مکاتب غیراسلامی است. در این حوزه، دین اسلام در عین پابندی به اصول مسلم خود، از در همزیستی مسالمت آمیز و دور از تنش و اختلاف وارد می‌شود. چنانکه دکتر عبدالحسین زرین کوب می‌نویسد:

قرائن بسیاری حاکی است که نسطوری‌ها (نصارای شرقی) ظهور مسلمین و اعراب را به منزله نجات از یوغ کلیسای ملکائی تلقی می‌کرده‌اند. حتی اهل ذمه در امور اداری و بعضی مناصب حکومت هم با وجود کراهت عامه وارد بوده‌اند. این تسامح مسلمین، نه تنها مناظرات دینی و کلامی را در قلمرو اسلام ممکن ساخت، بلکه سبب عمده‌ای شد در تعاون اهل کتاب با مسلمین، در قلمرو اسلام. اسلام، نه تشکیلات تفتیش عقاید اروپا را به وجود آورد، نه سپاه‌چال‌های آن را. مسلمین اختلاف امت را - مگر در مواردی که اساس اسلام را تهدید کند - غالباً نوعی رحمت تلقی می‌کردند و مذاهب فقهی با همین دستاویز، بدون تعرض و تعصب با مسالمت در کنار هم می‌زیستند. چنان که مذاهب کلامی نیز برخلاف عالم مسیحی، بدون خون‌ریزی‌های تعصب‌آمیز پدید آمد و حدیث «ستفترق امتی...» نیز که در این مورد نقل می‌شد، حاکی از روح تسامح اسلامی در این مسائل بود (زرین کوب، ۱۳۷۲، ص ۱۱۰).

لازم به یادآوری است این همزیستی مسالمت آمیز، هیچ‌گاه سبب نگریدید که مسلمانان از اصول مسلم و تغییر ناپذیر خود دست بردارند؛ اصولی چون توحید، نبوت، معاد، امنیت ملی و حفظ کیان اسلام و حدود آن. برای نمونه، وقتی مشرکان قبیله ثقیف می‌گفتند: ما ایمان می‌آوریم، به شرط آنکه زنا، ربا و شراب منع نشود و بت «الربه» - دست کم تا

سه سال - بر جای بماند. پیامبر اکرم ﷺ به هیچ وجه تساهل و تسامح نورزیدند و در برابر هر درخواست نامشروع آنها، با آیه‌ای از قرآن، دربارهٔ تحریم زنا، ربا و شراب پاسخ می‌دادند؛ یعنی این‌گونه ایمان و اعتقادی را که «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ» باشد، نپذیرفتند. همچنین باتوجه به وجود پیروان ادیان ابراهیمی، در جوامع اسلامی، حضرت رسول ﷺ آنها را بین قبول اسلام، جزیه یا جنگ، مخیر گذاشت (جعفریان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۶۵۵-۶۵۴).

۲. حوزهٔ درون دینی: منظور از حوزهٔ درون دینی، این است که اسلام با مکاتب و نحله‌های اسلامی تا چه اندازه تساهل می‌ورزد؟ در پاسخ به این پرسش، می‌توان گفت: تساهل اسلام، در حوزهٔ درون دینی از دو منظر قابل بحث است:

الف: از منظر تشریح و احکام فقهی: تسامح و تساهل اسلام در ابتدا، این‌گونه معنا می‌شود که قانون‌گذاری اسلامی، مدارش بر آسان‌گیری است. احکام فقهی اسلام به گونه‌ای تشریح شده‌اند که خارج از توان انسان نباشد. مانند نماز، حج، روزه، زکات و... چنانکه انسان در انجام و تأدیة احکام فقهی و عملی با مشکلی مواجه شود، همواره تخفیف‌ها یا آسان‌گیری‌هایی قرار داده شده است که مستنبط از روحیة تساهلی اسلام است. مانند نماز شکسته در سفر، واجب نبودن زکات در صورت به حد نصاب نرسیدن مال، واجب نبودن روزه در سفر، یا برای پیران و بیمار (بخاری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴).

ب: از منظر احکام اعتقادی و اصول ایمانی: همچنان که اسلام در حوزهٔ اعتقادی و اصول ایمانی از منظر برون دینی، حاضر به پایین آمدن از اصول مسلم خود نیست، از منظر درون دینی هم، هرگز حاضر به نرمش یا حذف اصول خود نخواهد بود. بر این اساس، تمامی گروه‌ها و مکاتب اسلامی، مادامی که اعمال و اندیشه‌های ترویجی‌شان به ارتداد و بدعت‌گذاری نینجامد، تساهل و تسامح در حق ایشان قابل قبول است (احمدیان، ۱۳۸۴، ص ۸۹). از نظرگاه سیاسی اجتماعی، تساهل تا زمانی جایز است که کین حکومت یا امنیت جامعهٔ اسلامی تهدید نشود. از این رو، رهبر و امام امت اسلامی، تا فضای تساهل و مدارا باشد به سخت‌گیری و خشونت نمی‌گراید (آقاچانی، ۱۳۸۷، ص ۲۵-۱۷). لازم به یادآوری است که تساهل و تسامح، حدودی دارد. چنانکه شهید مطهری در این مورد می‌نویسد:

قرآن، هرگز به پیغمبر، اجازه نمی‌دهد تا چه رسد به غیر پیامبر، و آن مصالحه بر اساس خود برنامه و فکر، یعنی به اصطلاح امروز ایدئولوژی، یعنی، تو از بعضی حرف‌هایت صرف نظر کن، ما هم از بعضی حرف‌هایمان صرف نظر می‌کنیم. یک دین حق، محال است اجازه بدهد که با دشمن کنار بیاید، ... یک مستحب یا مکروه کوچک هم قابل مصالحه نیست. یک چیزی که جزء وحی الهی است و لو به عنوان کوچک‌ترین مستحب یا مکروه قابل مصالحه و گذشت نیست. بله! امر دیگری است که قابل تصالح و گذشت است و آن با عمل جریان دارد نه با برنامه‌ها و ایدئولوژی، و به عنوان یک تاکتیک است؛ مثل این که در مقام اجرا قرارداد می‌بندیم که این کار را فعلاً تأخیر یا جلو بیندازیم. قرآن این اختیار را از پیامبر نگرفته است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۷، ص ۲۴۷).

ب: تولرانس (تساهل و تسامح) در مسیحیت

خاستگاه پیدایش اندیشهٔ تولرانس مسیحی متنوع است و تاریخی پهن دامن دارد. از آنجایی که تولرانس، مفهومی،

چند وجهی و در پاسخ‌گوی مقتضیات زمان است و همیشه وجه مخالفِ تولرانس یا تساهل، که عدم تولرانس و تحمل‌ناپذیری است، زمینه‌ساز نابودی آن را فراهم می‌آورد. شناخت اندیشهٔ تولرانس، منوط به این است که حدود آن را شناخته، مواضع آن را ارزیابی کنیم. در واقع تولرانس، موضوعی سهل و ممتنع است؛ یعنی هم بسیار ساده است و هم بسیار مشکل؛ زیرا، شکایت از عدم تساهل یا تحمل‌ناپذیری، بدون توجه به الزام‌های گوناگونی که هرکس به آن معتقد است، بسیار آسان می‌نماید و ایجاد هماهنگی بین مقتضیات گوناگون اخلاقی، حقوقی و سیاسی، که مؤید مشروعیت تساهل است، بسیار مشکل است (لاک، ۱۳۷۷، ص ۹۹).

بی‌شک، مسئلهٔ تساهل یا تولرانس را می‌توان در دوران باستانی رصد کرد؛ از زمانی که لازم شد جامعه‌ای برپا شود، لازم آمد که عقاید و باورها باهم سازگار شوند، تا پیوند اجتماعی از هم نگسلد. گرچه *وُلتر* تأیید می‌کرد که یونانیان و رومیان، اهل تساهل بودند، اما باید توجه داشت که آنان، تصور درستی از تساهل نداشتند (لاک، ۱۳۷۷، ص ۷۸۸۰).

تاریخ تولرانس در هاله‌ای از ابهام است؛ یعنی نمی‌توان تاریخی دقیق برای آن یافت، اما روشن است که مسیحیان اولیه، افرادی متساهل بودند. از منظر آنان، استفاده از اجبار و خشونت برای ترغیب مشرکان به بازگشت به دین کاملاً مردود است. این‌ها چون خود را در برابر امپراطوری روم مورد ظلم و ستم و عدم تساهل می‌دیدند، سخت‌گیری دینی را ناروا می‌دانستند. اما به تدریج این روند تغییر کرد. پس از گسترش مسیحیت و قدرت یافتن آن، بخصوص هنگامی که *کستانتین* مسیحیت را دینی دولتی ساخت، مسیحیان در برابر مخالف خود، به طور قابل توجهی نامتساهل شدند تا جایی که در اواخر قرون وسطی، به ویژه قرن سیزدهم سخت‌گیری و عدم تساهل به اصل حاکم بر کلیسا تبدیل شد (سیدحسین، ۱۳۸۳، ص ۷۴-۷۳).

هنگامی که در قرن سیزدهم میلادی، در دادگاه‌های تفتیش عقاید، این پرسش مطرح شد که آیا باید با کزدینان تساهل کرد؟ از واژه «تساهل»، یک معنا استنباط نمی‌شد. پس از آنکه، کلیسای شرقی یا ارتودوکسی از کلیسای غربی انشعب یافت، با این انشعب، عملاً جهان مسیحیت به دو بخش تقسیم شد. همچنین، با اصلاحات لوتری و کالوینی، که از مصلحان مذهبی مسیح بودند، جامعهٔ مسیحیت دچار آشفتگی مذهبی شد و از یگانگی مذهبی دور افتاد و کم‌کم مرتدانی به نام «پروتستان‌ها» به طور فراگیر در سراسر جهان مسیحیت پیدا شدند. گرچه پیش از این اصلاحات هم، فرقه‌ها و انشعب‌هایی در مسیحیت به وجود آمده بود، اما در دادگاه‌های تفتیش عقاید، به شدت محکوم و سرکوب گردید. در این مقطع، عملاً تنوع و اختلاف مذهبی در درون خود جهان مسیحی، رخ می‌دهد (ساده، ۱۳۷۸، ص ۱۵-۱۷).

پس از قدرت گرفتن جریان‌های اصلاح طلبی در اروپا، کم‌کم قاعدهٔ «یک شاه و یک مذهب» به حاشیه رانده شد و به فرمان *هانری چهارم*، در سال ۱۵۹۸ میلادی، فرمان «نانت» حقوق و آزادی‌هایی را به پروتستان‌ها بخشید. کم‌کم عدم تساهل اجتماعی، که از جانب کلیسا وضع شده بود، کم‌رنگ و ملغی شد و در دنیای غرب، اجازهٔ

زندگی افراد با مذاهب مختلف، نشو و نما یافت و علناً تساهل و تحمل عقاید طرف مخالف در دستور کار حکومت‌ها، قرار گرفت (سفیدگر، ۱۳۹۱، ص ۲۳).

در قرن هفدهم، مناسبات تجاری هلند و انگلستان با جهان خارج توسعه یافت و قشر شهرنشین (بورژوا)، از هراس اینکه سخت‌گیری دینی به منافع بازرگانی آسیب نرساند، زمینه را برای تحمل برخورد عقاید و آرا فراهم آورد، و هلند و انگلستان مراکز تئولرانس شناخته شدند. در هلندگروه‌های آزاد اندیش، توانستند وجود خود را به حکومت بقبولانند. همچنین، طی جنگ‌های سی ساله و درگیری‌های تلخ و بی‌ثمر مذهبی، معلوم شد که تنش و نزاع مذهبی فایده‌ای برای دو طرف ندارد. این امر موجب گرایش به تسامح طلبی شد. جان لاک، فیلسوف انگلیسی، در اولین رسالهٔ خود به مفهوم «تساهل» پرداخت و با بیان این معنی که دولت و کلیسا و افراد نباید در کارهای یکدیگر مداخله کنند، مفهومی منفی از تساهل و مدارا ارائه دارد (آقاجانی، ۱۳۸۷، ص ۵۴). وی از مدافعان تساهل سیاسی و مذهبی بود و عقیده داشت که دولت نباید کاری به ایمان و اعتقاد مردم داشته باشد. وی می‌گفت: دین، مسئله‌ای شخصی است و اختلافات مذهبی کمتر از نظم و آرامش مدنی اهمیت دارد. دفاعیات لاک، از تسامح و تساهل در قرن هفدهم، تازه و پیشتازانه بود. در نهایت، قبول عام یافت. حتی کاتولیک‌های سخت‌گیر هم آن را پذیرفتند (لاک، ۱۳۷۷، ص ۱۸۱). وی در اولین گفتگوی خود در بارهٔ تساهل، می‌گوید: «سرکوب، سیاست مؤثری نیست. با زور می‌توان فردی را به انجام نوعی از عبادت‌های مسیحیت واداشت، اما نمی‌توان ایمان و اعتقاد قلبی به او بخشید. چنین روشی تنها آدم‌های متظاهر به دین پدید می‌آورد و از نظر اخلاقی نیز زیان آور است» (موحد، ۱۳۷۸، ص ۲۱۰).

در قرن هجدهم، فلسفه تعقلی لایب نیتس و وولف، زمینه پیشرفت تفکر رواداری را هموار کردند. نمونهٔ درخشان آن در روشنگری آلمان، نمایشنامهٔ لنینگ «ناتان خردمند» (۱۷۷۹) بود که در آن یهود، مسیحی و مسلمان با حقوق برابر مطرح‌اند، ارزش‌های خود را در رقابت با یکدیگر در راستای سلامت بشریت نشان می‌دهند (لاک، ۱۳۷۷، ص ۴۵).

در قرن نوزدهم، تسامح، مدافع قوی‌تری به نام جان استوارت میل پیدا کرد. تسامح مورد نظر وی از تسامح جان لاک، سهل‌تر و بی‌قیدتر بود. از نظر او، دخالت در آزادی افراد، تنها هنگامی جایز است که مطمئن باشیم آزادی او خطری برای آزادی دیگران است. از قرن نوزدهم تاکنون، تساهل و تسامح در عرصه‌های مختلف فکری، علمی، ادبی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و دینی قابل طرح است که در یک جمع‌بندی، در سه حوزه خلاصه می‌شود:

الف: تئولرانس دینی. یعنی آزادی و تحمل پذیرش هر دین و مکتبی، اعم از آسمانی یا زمینی و اعطای حقانیت به ادیان؛ یعنی هر دینی راهی است به سوی حقیقت.

ب: تئولرانس اخلاقی. یعنی، پذیرش و عدم دخالت و جلوگیری از باورها و رفتارهای اخلاقی افراد و گروه‌ها؛

ج: تئولرانس سیاسی و فکری. یعنی، پذیرش تمامی دیدگاه‌ها و نگرش‌ها از جانب حکومت‌ها، که از آن تعبیر به آزادی بیان و اندیشه می‌شود (سادا، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹-۱۱۸).

از مصادیق بارز تساهل یا تئولرانس مسیحی، نسبی‌گرایی است که از آن به نام «پلورالیسم یا تکثر گرایی» تعبیر

می‌شود؛ زیرا وقتی در مسیحیت با دیدگاه تساهلی و تسامحی به ادیان و فرق نگریسته شد و مناسبات اقتصادی و سیاسی، اندیشه تساهل ورزی را تقویت بخشید که در کنار یک دین، ادیان و افکار مختلف می‌توانند رشد یابند، کم کم اندیشه تکرر گرای شکل گرفت (احمدیان، ۱۳۸۴، ص ۷۸).

پلورالیسم یا نسبی گرایی

پلورالیسم از واژه (Plural)، به معنی متکثر و چندگانه و (ism) به عنوان صفت، به معنی مکتب، عقیده و مرام ساخته شده است. پلورالیسم غربی، که سرانجام به نوعی نسبی گرایی در حقیقت همه چیز و از جمله ادیان منتهی شد، قابل انعطاف و توسعه بخشی است. می‌توان آن را در میادین مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی و... شمولیت بخشید و به وجود پلورالیسم در جنبه‌های مختلف زندگی جامعه بشری معتقد شد (رمجو، ۱۳۷۷، ص ۱۹).

در مسیحیت، گرایش به کثرت گرایی سابقه تاریخی بلندی ندارد. شاید قدیمی ترین اثری که می‌توان در آن چنین گرایشی یافت، رساله‌ای است از نیکولاس سوسایی در قرن پانزدهم به نام *صلح بین اشکال گوناگون ایمان*، که در آن نویسنده گفتگویی خیالی بین نمایندگان ادیان بزرگ تصور می‌کند (سروش، ۱۳۸۷، ص ۲۱۳).

جان هیک، نقش بسیار مهمی در رواج و استحکام بخشی، پلورالیسم، در دنیای غرب داشت. او، نظریه خود را از تئوری کانت درباره «ارزش معلومات اشیا» برداشت نمود. کانت، معتقد بود: چنین نیست که اشیا، اصل‌های قابل ادراک باشند و ذهن، ادراک خود را تابع حقیقت آنها نماید، بلکه ذهن ما اشیا را با ادراک خود منطبق می‌کند؛ یعنی ذهن، هر شیء را هرگونه ادراک کرد، آن شیء را مطابق با آن ادراک می‌داند؛ اعم از اینکه آن ادراک با حقیقت شیء مذکور تطابق داشته باشد، یا خیر و یا این که ادراک ذهن با حقیقت اشیا مطابق باشد یا نباشد؛ چون آن را نمی‌توان درک کرد. و آنچه درک می‌کنیم این است که ما اشیا را چنان در می‌یابیم که ادراک ذهن ما اقتضا دارد. برای مثال، کره خورشید در نگاه چشم غیر مسلح یک قرص طلایی است، اما در نگاه چشم مسلح در رصدخانه، کره‌ای است هزاران برابر، بزرگتر از زمین. در دیدگاه کانت، هر دو فرد، چیزی را دریافته‌اند که ذهن آنها ادراک کرده است (احمدیان، ۱۳۸۴، ص ۱۵۵).

جان هیک، تئوری کانت را بر دین هم تطبیق داد و گفت: چنین نیست که دین یک اصل و حقیقت قابل درک باشد و گروه‌ها ادراک خود را تابع آن اصل و حقیقت نمایند. لذا هر ادراکی که مطابق حقیقت آن باشد، حق شمرده شود و آنچه مطابق نباشد، باطل به حساب می‌آید. در نتیجه، چنین نیست که دین فقط یک دین باشد و بقیه ادیان باطل باشند، بلکه ذهن انسان‌ها دین را بر ادراک خود منطبق می‌کنند و هر دسته و گروه، چیزی را از دین دریافته که ذهن‌ها، اقتضا کرده است و کاری هم به مطابقت آن شیء با حقیقت دین ندارد. بنابراین ادیان، عموماً در یک سطح قرار دارند و عموماً از منطبق قرار دادن دین، بر ادراک گروه‌ها تحقق یابد و همه دین‌ها همچون یک دین حق به‌شمار می‌آیند. نتیجه اینکه پلورالیسم دینی در زمینه حق بودن تمام ادیان، کاملاً صحیح است و به هیچ وجه، حق در انحصار دینی از ادیان نیست (هیک، ۱۳۸۱، ص ۷۸).

دیدگاه تکثرگرایی جان هیک از سوی افرادی در جهان اسلام مورد استقبال و ترویج قرار گرفت؛ برای مثال، محمد آرکون در شمال آفریقا، فضل‌الرحمان در هند، عبدالکریم سروش، با کتاب *صراط‌های مستقیم* و نصر حامد ابوزید و محمد شبستری، همگی به ترویج این اندیشه پرداختند.

در جمع بندی مطالب فوق باید گفت: از نظر اسلام در هر دوره از تاریخ بشر، یک دین و شریعت الهی، به عنوان دین حق موجود بوده است، ولی با آمدن دین جدید از سوی خدا، دین قبلی نسخ می‌شود. از نظر اسلام، آن دین حق در عصر کنونی اسلام است. اما اسلام با سایر ادیان نیز تعامل مثبت دارد و هیچ‌گاه در صدد فشار و اکراه نسبت به دیگر ادیان نیست؛ یعنی اسلام در عین حق بودن خود با دیگر ادیان موجود، همزیستی مسالمت آمیز دارد، مادامی که آن ادیان در صدد تخریب یا تشویه اسلام بر نیایند (نیکزاد، ۱۳۸۵).

ج: تفاوت و تمایز تساهل اسلامی با تولرانس مسیحی

به نظر می‌رسد با بررسی وجوه و خاستگاه‌های تساهل و تسامح در اسلام و مسیحیت، تسامح اسلام با تولرانس مسیحی، تفاوتی ماهوی دارد؛ یعنی نمی‌توان مدعی شد که تساهل و تسامح اسلامی، عین تولرانس غرب است. از این رو، از لحاظ کارکرد و حوزه معرفتی و خاستگاه پیدایش غیرهمسان هستند. بر این اساس، می‌توان وجوه اختلاف را در اسلام و مسیحیت این‌گونه برشمرد:

۱. تولرانس مسیحی، محصول جامعهٔ اختناق قرون وسطی و دادگاه‌های تقنین عقاید است. در حالی که تساهل و مدارای اسلامی، تاریخی به قدمت دین اسلام دارد و در دو حوزهٔ درون دینی و برون دینی اسلام، دست یافتنی

است و برای هر حوزه، می‌توان به نصوص وحیانی و روایی استناد جست (فرزانه‌پور و بخشایی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹).

۲. بنیان و بنیاد دین اسلام، بر تسامح و تساهل است، چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «لَمْ يُرْسَلْنِي اللَّهُ بِالرُّهْبَانِيَّةِ وَ لَكِنْ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفَةِ السَّمْحَةِ» (عاملی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۰۷). «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفَةِ السَّمْحَةِ أَوْ السَّهْلَةِ وَ مَنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»؛ من با دین سهل و آسان برگزیده شده‌ام و هر کس با سنت من مخالف باشد، از من نیست (بخاری، ۱۹۰۴م، ص ۸۴۲۴).

اما در نظر متفکران مسیحی، تساهل و تسامح، ارزشی اعتباری دارند و حدود آن را بعضاً منافع فردی یا اجتماعی، قراردادهای یا هنجارهای اجتماعی، یا طبیعی، حقوق بشر و به طور کلی، محوریت انسان و حقوق طبیعی او مشخص می‌کند. از دیدگاه آنان، تساهل نوعی عقلانیت است که حاصل کشمکش‌های دینی است و به حد و مرزی برای حق و باطل و ارزش و ضد ارزش نمی‌انجامد، یا دست کم، حق را قابل دست یافتن نمی‌یابد. اما در دین اسلام، حق از ناحق و ارزش از ضدارزش، تمایز برجسته‌ای دارد. تساهل چونان که در غرب در معنای بی‌قیدی و رهایی از باور حقیقت مطلق است، در اسلام به معنای احترام و تحمل عقاید دیگران، در عین اعتقاد استوار به باورها و عقاید خویش است (سفیدگر، ۱۳۹۱، ص ۱۴).

۳. نتیجهٔ تولرانس مسیحی، نوعی پلورالیسم است که بر دامنهٔ انتخاب‌های فرد می‌افزاید و او را به نوعی نسبی‌گرایی و معرفتی غیرقابل دآوری می‌کشاند. درحالی که مبنای تساهل اسلامی، به هیچ وجه نسبی‌گرایی معرفتی و زیر

سوال بردن حقیقت نیست و طریق اعمال تساهل و دفع خشونت، به هیچ روی خشکاندن ریشه یقین، امکان پذیر نمی باشد (فرزانه پور و بخشایشی، ۱۳۹۰، ص ۱۶-۱۸).

۴. محدوده تساهل اسلامی در تمامی حوزه‌ها، مشخص و روشن است که تشریح آن در قرآن، احادیث حضرت رسول ﷺ و روایات امامان معصوم علیهم‌السلام به تفصیل آمده است. اما تولرانس مسیحی، زاده جامعه‌ای اختناق و دادگاه‌های تفتیش عقاید و نهضت‌های اصلاح طلبانه، که مسیحیت در درون خود و اجتماع تجربه کرد و لاجرم آن را پذیرفت (بوخلیل، ص ۱۳۸۲، ص ۴۶)؛

۵. در غرب، طرح اندیشه تساهل و تسامح، از این جهت که حد و مرزی برای حق و باطل، ارزش و ضد ارزش نمی‌شناسد، یا دست کم آن را قابل دست یافتن نمی‌داند، پذیرش تساهل آنان را به قبول آراء و عقاید دیگران و نسبیّت در معرفت سوق می‌دهد. بر این اساس، هیچ معرفتی، برتری ندارد. اما در اسلام، پذیرش تساهل به معنای قبول ظرفیت‌ها و حدود عقلی و ادراکی افراد است. همچنین، در اسلام برتری معرفتی از آن خدا و قانون‌گذاری الهی است و هر معرفتی نمی‌تواند صحیح باشد (سیدحسین، ۱۳۸۳، ص ۸۹).

نتیجه‌گیری

این تحقیق به منظور بررسی خاستگاه تساهل و تسامح در اسلام و پیدایش اندیشه تولرانس در مسیحیت جدید، صورت گرفته است. حاصل یافته‌های این پژوهش عبارتند از:

۱. خاستگاه تساهل و تسامح در اسلام، ریشه در قرآن، سنت و سیره امامان معصوم علیهم‌السلام دارد؛
۲. تولرانس، اصطلاح سیاست جدید است و برآیند جامعه اختناق قرن شانزدهم و هفدهم میلادی و تاریخ آن به اندیشه‌های جان لاک و جان استوارت برمی‌گردد. در حالی که تساهل و تسامح اسلامی، تاریخی به قدمت اسلام دارد؛
۳. تساهل اسلامی، حق‌مدار است، ولی تولرانس غربی به نوعی به این واقعیت می‌انجامد که حق واقعی، مشخص نیست و در همه چیز، نسبی‌گرایی حاکم است؛
۴. غایت دین اسلام، ایجاد آرمان شهری جهانی است تا همه ملت‌ها با هر دین و مسلکی بتوانند در کنار هم با صلح و آرامش زندگی کنند. در عین حال، به اصول خود پایبند و کم‌ترین گذشته نسبت به اصل و اصول دین خود نداشته باشند؛

۵. آموزه‌های تساهلی دین اسلام، موجب تعدیل مذاهب و دعوت جامعه به گذشت، همزیستی و دوستی است؛
۶. مبنای تساهل اسلامی به هیچ وجه، نسبی‌گرایی معرفتی و زیرسؤال بردن حقیقت نیست، اما تولرانس در دنیای امروز، به نوعی نسبی‌گرایی را در همه چیز دامن می‌زند؛
۷. تساهل در اسلام، ذاتی آن (در دین) است، ولی تولرانس مسیحی خارج از آن (بر دین و عرضی) معنا و تفسیر می‌شود.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۰، به کوشش محمد دشتی، چ دهم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- نهج الفصاحه، ۱۳۷۹، گردآوری ابوالقاسم پاینده، چ پنجم، تهران، جاویدان.
- کتاب مقدس، ۱۹۷۶م، انجمن کتاب مقدس، ۲۰۱۲.
- آقا جانی، قناد، محمد رضا، ۱۳۸۷، *تعریف اصطلاحی تساهل و تسامح از دیدگاه امام علی*، ایلام، دانشگاه ایلام.
- ابن سعد، ابوعبدالله، ۱۴۰۵، ق، *طبقات الکبری*، بیروت، دار بیروت.
- ابوخلیل، جمال الدین، ۱۳۸۲، *تساهل در اسلام*، تهران، طهوری.
- احمدیان، عبدالله، ۱۳۸۴، *کلام جدید*، مهاباد، رهرو.
- اسلامی، محمدتقی، ۱۳۸۱، *تساهل و تسامح*، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزهٔ علمیه.
- الزحیلی، وهبه، ۱۳۸۷، *اخلاق اسلامی*، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران، احسان.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، ۱۹۰۴ م، *صحیح بخاری*، چ دهم، بیروت، دارالمعرفه.
- پیتن، محمدعلی، ۱۳۹۰، *بررسی ابعاد مختلف مسئله مدارا در متون دینی*، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات دانشگاه قم.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۶، *تاریخ سیاسی اسلام سیره رسول خدا*، قم، دلیل ما.
- حسینی، سیدمحمد، ۱۳۸۶، *قاعده تسامح در ادله سنن*، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی.
- حنبل، احمد، ۱۹۸۹، *مسند*، چ ششم، بیروت، دارالفکر.
- خالد، عمرو، ۱۳۹۰، *به سوی همزیستی*، ترجمه ابراهیم ساعدی رودی، تایباد، واسع.
- دلارم نژاد، محدثه، ۱۳۹۲، *مقایسهٔ مفهوم تسامح و تساهل در دیوان حافظ و مثنوی معنوی*، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- دهقان، سمیه، ۱۳۹۰، *تساهل و تسامح در مثنوی‌های عطار*، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات دانشگاه لرستان.
- رمزجو، حسین، ۱۳۷۷، *سیمای عرفانی و دینی مولوی در آینهٔ مثنوی معنوی*، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۲، *بله پله تا ملاقات خدا*، چ پنجم، تهران، علمی.
- _____، ۱۳۷۷، *کارنامهٔ اسلام*، تهران، سپهر.
- زهره وند، محمد، ۱۳۹۰، *تساهل در ادیان*، سنج، کالج.
- سادا، ژولی، ۱۳۷۸، *تساهل در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه عباس باقری، تهران، نی.
- سفیدگر، فاطمه، ۱۳۹۱، *تساهل و تسامح در عرفان ابن عربی و اندیشه خواجه نصیر طوسی*، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات دانشگاه پیام نور تهران جنوب.
- سیدحسین، سیدصادق، ۱۳۸۳، *مدارای بین مذاهب*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۷، *صراط‌های مستقیم*، چ هشتم، تهران، صراط.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰، *المیزان*، چ ششم، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی، ۱۴۲۳ق، *صراع الحریه فی عصر المفید*، چ سوم، بیروت، دار الفکر.
- فرزانه، سمانه، ۱۳۹۰، *بررسی پلورالیسم دینی در مثنوی مولوی*، پایان نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات دانشگاه اراک.
- کلینی، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گلدزیر، ایگناس، ۱۳۸۸، *گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان*، ترجمهٔ سیدناصر طباطبایی، چ سوم، تهران، ققنوس.

- لطفی، زهرا، ۱۳۸۸، *مدارا و قاطعیت از منظر قرآن کریم*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. محمدی، احمد، ۱۳۸۷، *سیره پیامبر*، ارومیه، حسینی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار*، چ سوم، بیروت، دارالوفا.
- مظهری، مرتضی، ۱۳۸۷، *مجموعه آثار*، چ هشتم، قم، صدرا.
- موحد، علی، ۱۳۷۸، *سلوک باطنی، سیری در رمزشناسی عرفان*، شیراز، نوید.
- لاک، جان، ۱۳۷۷، *نامه‌ای در باب تساهل*، ترجمه شیرزاد گلشاهی کریم، تهران، نی.
- هید، دیوید، ۱۳۸۳، *تساهل. ترجمه پژوهشگرده مطالعات راهبردی*، تهران، پژوهشگرده مطالعات راهبردی.
- هیگ، جان، ۱۳۸۱، *فلسفه دین*، ترجمه بهزاد سائلی، تهران، چ سوم، المهدی.
- یثربی، سیدیحیی، ۱۳۷۷، *فلسفه عرفان*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شجاع کیهانی، جعفر، ۱۳۸۵، «تساهل در ادب فارسی»، *نامه فرهنگستان*، ش ۲۹، ص ۷۱-۸۷.
- فرزانه پور، حسین و محمد بخشایشی، ۱۳۹۰، «تساهل و مدارا در قرآن»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۲۵، ص ۱۷۸-۱۵۷.
- مروتی، سهراب، ۱۳۸۵، «مبانی نظری مدارا در قرآن کریم و سنت معصومین (ع)»، *انجمن معارف اسلامی*، ش ۷، ص ۶۳-۸۴.
- نیکزاد، عباس، ۱۳۸۵، «تسامح و تساهل در آموزه‌های پیامبر اعظم و تفاوت آن با تساهل و تسامح در لیبرالیسم»، *اندیشه تقریب*، ش ۹، ص ۹۳-۱۲۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی